

ادراک فضا با تصویر

نقد و بررسی ۶ کتاب تصویری

شکوه حاجی نصرالله

قرار می‌گیرد:

۱- نویسنده و تصویرگر نیک باترورث، پارک جنگلی بررسی در یک سال (۴ جلد)، مترجم حسین ابراهیمی (الوند)، تهران: نشر طرح و اجرای کتاب، ۱۳۸۰.

۲- روث بروان، عطسه پرماجرا، ترجمه مجید عمیق، ویراستار شراره وظیفه‌شناس، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۹.

۳- فریت اوچی، فیل قرمز گم‌شده، مترجم منصور کدیور، ویراستار شراره وظیفه‌شناس، تهران: کانون، ۱۳۸۰.

در مجموعه چهارجلدی «مهمان‌های ناخوانده»، «راه مخفی»، «گروه نجات» و «پس از توفان»، مکان داستانی، پارک جنگلی است. نگهبان این پارک «پرسی» است. دوستان او سمور، خرگوش‌ها، روباه، جوجه تیغی، گورکن... و مخاطب کوچولو هستند. زمان داستان‌ها به ترتیب فصل زمستان، بهار، تابستان و پاییز است.

در داستان «مهمان‌های ناخوانده» می‌خوانیم: «هوای پارک در زمستان سرد است، اما پرسی، نگهبان پارک جنگلی، اهمیتی به سرما نمی‌دهد...

در داستان‌های تصویری، رابطه پیچیده، عمیق و چندسویه‌ای میان مخاطب و فضای داستانی، به یاری تصویر شکل می‌گیرد. این ارتباط مفهومی، آن‌گاه به وجود می‌آید که فضای داستانی با فضای روانی مخاطب هماهنگ باشد. و این هماهنگی زمانی ایجاد می‌شود که پدیدآورنده اثر، با بنیادی‌ترین کهن الگو، یعنی خود (self) خویش، به ویژه در دوران کودکی غریبه نباشد.

برای بیان گوهر واقعی این خود، پدیدآورنده اثر، به فرم‌ها و نمادهایی متوسل می‌شود که مانوس هستند و معنا دارند و قابل مشاهده و تعریف‌پذیر نیز هستند. نویسنده تصویرگر، برای بیان خود، به بخشی از زیست درونی «خود» روی می‌آورد که در عین حال، محافظ و حامی آن نیز هست. این گونه است که او جهانی می‌سازد که از مخاطب نیز حمایت می‌کند. زیرا که با هستی مخاطب، زبان مشترک دارد و به بیانی، این تخیل نمادین، با حیات روانی کودک هماهنگ است.

در این نوشته، معناهای آفریننده فضای داستانی در تصویر و ارتباط آن با حیات روانی مخاطب، در داستان‌های تصویری زیر، مورد توجه

ویژگی‌ها و کنش‌های بزرگسالان در دنیای کنونی، راه آن‌ها را به این دنیای خیال‌انگیز سد کرده است. دنیای پررسی بسیار ساده است و در برابر دیدگان مخاطب، نرم و سبک‌بال و شادآفرین جلوه می‌کند. این دنیا با جهان واقعی تفاوت‌های عمیقی دارد.

چهار تصویر اول در این داستان، پررسی و فضای زندگی او را معرفی می‌کند. تصویرگر با تکنیک آبرنگ که بر پایه رنگ‌های آرام شکل گرفته فضایی خیال‌انگیز به وجود آورده است. تصویرگر در این مجموعه چهار جلدی، به تصویر کدامین زیست بوم دست یافته است؟ طبیعت، اولین زیست بوم در هستی انسانی است. این فضا، بیانگر هستی درونی انسان است. جدایی‌ناپذیر بودن انسان از محیط، عمیقاً در دل ناخودآگاه جمعی انسان‌ها نفوذ کرده است. و اما کودک، برخلاف بزرگسال، با این فضا و این هستی درونی، هماهنگ است و جدایی‌ناپذیری از محیط بیرونی، بخش عمده زندگی او را شکل می‌دهد.

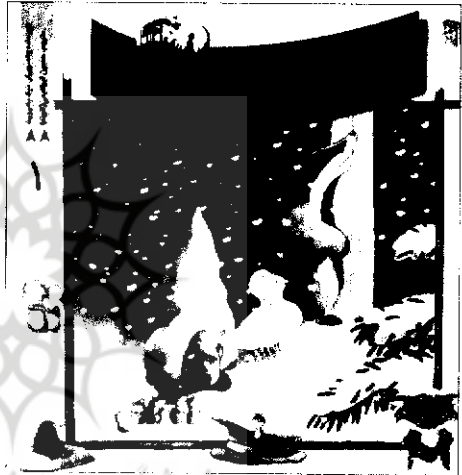
تصویرگر با قراردادن تصویر پررسی در نمادی روشن و شفاف در جلو تصویر، مخاطب را وامی‌دارد تا به پررسی که ویژگی‌های «خود» او را دارد، اعتماد کند و دست به دست او بسپارد و به عمق مرموز جنگل برود.

کلبه پررسی چگونه جایی است؟ این خانه، نمودی از «خود» پررسی است و اگر چه کوچک است، استحکام ویژه‌ای دارد. ایستایی خطوط کلبه از زمین به آسمان، در عرض کم، این حس را به مخاطب القا می‌کند. این گونه است که مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها، هماهنگ با هستی کودک، او را به دنیای داستان می‌کشاند.

زمستان است؛ هوا به شدت سرد شده و برف می‌بارد. پررسی حیوانات را که از سرما به خود می‌لرزند، پناه می‌دهد. کلبه پررسی، نه تنها نمودی از «خود» او، بلکه نمودی از «خود» مخاطب است؛

پررسی می‌خواهد کمی هوای تازه بخورد. در میان پارک، کلبه کوچکی دیده می‌شود. پررسی توی این کلبه کوچک زندگی می‌کند. وقتی هوا آن قدر سرد می‌شود که کسی نمی‌تواند بیرون بماند، پررسی هم داخل کلبه گرم و نرمش می‌ماند. تمام پرنده‌های پارک، جای کلبه پررسی را می‌دانند. پررسی همیشه ناهارش را با آن‌ها قسمت می‌کند.^(۱)

آیا متن، ظرفیت شناخت شخصیت پررسی را دارد؟ ظاهر او چگونه است؟ ویژگی‌های او چیست؟



مخاطب با مشاهده تصاویر است که می‌فهمد پررسی کیست. پررسی، تصویر نیک باترورث، نویسنده و تصویرگر داستان از کودکی درونش است که نه در کلام، بلکه در تصویر تجسم می‌یابد. تصویر پررسی، از خطوط منحنی و نرم شکل گرفته است. قد او بیشتر به قامت کودکان نزدیک است تا به آدم‌بزرگ‌ها. خنده بر چهره او، نشان از ساده‌دلی کودکانه دارد؛ خنده‌ای که با خوی و منش آرام در کنش‌هایش هماهنگ است. شخصیت پررسی، برخلاف آدم‌بزرگ‌ها، جزئی از طبیعت زیبا و مرموز است. در دنیای داستانی این مجموعه، فقط پررسی، یعنی کودکی درون آدم‌بزرگ‌ها، طبیعت، دوستانش و مخاطب جای می‌گیرند. در این دنیا حضور هیچ بزرگسالی دیده نمی‌شود؛ زیرا

مهم این است که بتوانی از شر این ترس رها شوی! همان‌طور که پرسى برای این که بتواند از ترس گم‌شدن رها شود، زمان طولانى را گذراند.

و اما در پایان داستان، همه کسانی که به داخل پیچگاه رفته‌اند، گم شده‌اند. چه کسی باید به آن‌ها کمک کند؟ در دنیای پرسى، چه کسی مانده است تا بتواند به او و دوستانش یاری رساند؟ مخاطب داستان، تنها موجودی است که باید به یاری این گم‌شدگان بشتابد! این گونه است که در طرح‌ریزی

مخاطبی که از مرزبندی و جدایی‌های جهان واقعی پیروی نمی‌کند. همه کس و همه چیز در برابر او از جایگاه یکسانی برخوردارند. نگرش مخاطب به هستی، از جدایی‌ناپذیری با تمامی عناصر هستی سخن می‌گوید: سمور، روباه، اردک و... همه و همه در برابر دیدگان او یگانه هستند و همه عناصر در این چرخه بی‌کراں، در دیدگانش از یک گوهرند که در آغوش مام زمین جا دارند. این معنا و در واقع این میانی فلسفی، با هستی مخاطب کودک هماهنگ است. وجه روان‌شناختی، آن‌گاه در طرح‌ریزی داستانی تکمیل می‌شود که پرسى یا پناه‌دادن به حیوانات، ناامنی ریشه‌دار در وجود مخاطب را التیام می‌بخشد.

در داستان «راه مخفی»، پارک‌جنگلی زیر نور کم‌رنگ خورشید بهاری، دل‌انگیز است. دوستان پرسى همه شاد و سرخ‌حال هستند. آن‌ها زمستان سرد را پشت سر گذاشته‌اند. پرسى چندسال است که می‌خواهد شمشاد‌های پیچگاه را مرتب کند، اما فرصت نمی‌کند. آیا پرسى از گم‌شدن در پیچگاه می‌ترسد؟ سرانجام، پرسى این ترس را دور می‌راند. «پیدایش کردم، نخ. امروز به این نخ احتیاج خواهیم داشت»^(۲). او و سمور، به کمک نخ، به درون پیچگاه می‌روند. پرسى شاخ و برگ‌های اضافی را می‌چیند و به بیرون پیچگاه می‌برد و مجدداً به یاری نخ راهنما، به داخل پیچگاه باز می‌گردد. پرسى با راه‌حل ساده‌ای، گره از مشکل چندساله خود می‌گشاید.

دوستان پرسى، دنبالش به پیچگاه می‌روند، اما جوجه تیغی از همراهی آن‌ها خودداری می‌کند. او می‌ترسد راه را گم کنند. اگر چه پرسى و دوستانش به داخل پیچگاه رفته‌اند، ای مخاطب کوچولو، تو هم چون جوجه تیغی، کاملاً طبیعی است که بترسی و نخواهی داخل پیچگاه شوی! تو حق داری ترس و ناامنی درونی‌ات را کم‌کم و به شکل و شیوه‌ای که منحصر به توست، حل کنی.



هنرمندانه داستانی، مخاطب به درون داستان می‌رود و راه را به شخصیت‌های داستانی می‌نمایاند.

از سویی در این کنش‌های هیجان‌انگیز بازی‌گونه، ناامنی مخاطب از ناشناخته‌های زندگی، التیام می‌یابد.

در داستان سوم، یعنی «گروه نجات»، تابستان است و روز استراحت پرسى، او به همراه دوستانش به یکی از گوشه‌های مورد علاقه‌شان در پارک رفته‌اند. دنیای مورد علاقه پرسى و دوستانش را در تصویر می‌بینیم. زمینه تصویر، آبی و سبز است. در مرز میان آبی آسمان و سبزی زمین، پرسى لمیده است و دوستانش نیز با همان فرم و فیگور او، بر زمین آرمیده‌اند.

زندگی آنان در هماهنگی و وابستگی و دل‌بستگی با یکدیگر شکل می‌گیرد. این معنا را نه از کلام، بلکه از تصاویر می‌توان دریافت. اما ببینیم که معنای استراحت برای پرسى چیست؟ طبیعت، دوستان و مطالعه! در این هنگام سه خرگوش، دو برادر و یک خواهر، تسوی علف‌های بلند، جست‌وخیزکنان مشغول بازی هستند که ناگهان خرگوش خواهر، زمین می‌خورد. مخاطب مضطرب از وحشت گم‌شدن و ناامنی محیط پیرامونش، با تاپ‌تاپ صدای قلبش، پرسى و دوستانش را که به کمک خرگوش‌ها شتافته‌اند، دنبال می‌کند. خرگوش کوچولو به چاه افتاده است. پرسى و دوستانش می‌خواهند با طناب او را بیرون بکشند. اما نگاه کن! این خرگوش کوچولوست که در پایان صف، طناب را می‌کشد. او از کجا آمده است؟ مخاطب کوچولو، با ناامنی ریشه‌دار در هستی‌اش، چون بازی روبه‌رو می‌شود و در این داستان نیز به آرامشی دلپذیر می‌رسد.

در داستان «گروه نجات»، پاییز است. صدای رعدوبرق و بارش باران لحظه‌ای قطع نمی‌شود و پرسى خوابش نمی‌برد. او از رعد نمی‌ترسد، از تماشای برق که پارک را روشن می‌کند، لذت می‌برد و اهمیتی به ریزش باران نمی‌دهد. اما چرا تصویر او نگران است؟ مخاطب داستان از صدای رعد و درخشش برق می‌ترسد. اما ترس و نگرانی پرسى برای چیست؟ پرسى از او خوشش نمی‌آید، شاد و خندان، وسایل کارش را برداشت تا خرابکاری‌های توفان را سامان دهد. پرسى آرزو می‌کرد که اتفاق بدی رخ ندهد، اما باد درخت تنومند بلوط روی تپه را سرنگون کرده بود.

منظره بسیار غم‌انگیز است. دوستان پرسى، خانه خود را از دست داده‌اند. آنان نگران هستند. ناامنی ریشه‌دار در وجود کودک مخاطب، در همراهی با شخصیت‌های داستانی، پدیدار می‌شود و حس همدردی در وجود کودک قد می‌کشد.

بین پرسى و دنیای بیرون او، هیچ‌گونه فاصله‌ای وجود ندارد. او جزئی از این هستی است. ریتم درونی زندگی‌اش، با این دنیای بیرونی هماهنگ است. دلجویی و هماهنگی پرسى با دوستانش، در تصاویر دیده می‌شود. اکنون که پرسى در میان آن‌ها نشسته است، همگی احساس آرامش دارند. پرسى دست به کار می‌شود تا جای دیگری برای آنان پیدا کند. پرسى آن‌ها را جمع می‌کند و سوار بر فرغون، به جنگل کاج و بوته‌زار می‌برد. اما آنان، جنگل کاج و بوته‌زار را برای اسکان نمی‌پسندند.

طی حادثه‌ای فرغون به درون نهر می‌افتد و نقش تمثیلی پرسى، چون نجات‌دهنده‌ای در این مجموعه چهار جلدی، به اوج خود می‌رسد. او نجات‌دهنده‌ای است که توفان‌زدگان را به خشکی می‌رساند. عنوان این داستان، «پس از توفان» و تصویر روی جلد که همان تصویر ص ۷ الف، تمثیلی از کشتی نوح و نقش نجات‌دهنده نوح در گستره هستی است. آفریننده اثر، با خلق این تصویر، نقش پرسى را به عنوان نجات‌دهنده معنا بخشیده است. سرانجام پرسى مکانی می‌یابد و توفان‌زدگان را در آنجا اسکان می‌دهد. پرسى به یاری دوستانش، در میان شاخسار درختی برای آنان خانه می‌سازد.

پرسى نه با جدال با طبیعت، بلکه با هماهنگی با آن، زندگی را به سامان می‌رساند. در آخرین تصویر کتاب، پرسى دانه بلوطی را برای کاشت در بالای تپه، محل سرنگونی بلوط پیر و کهن، به دوستانش و مخاطب نشان می‌دهد. با این کنش، چرخه حیات در یک دور سال، در پارک جنگلی پرسى، در گوشه‌ای از این زمین بزرگ، به کار خود ادامه می‌دهد و مخاطب کودک، درک می‌کند که چگونه با همدردی و همدلی با تمامی عناصر هستی، می‌توان ناامنی را به دور راند.

کساکرد روان‌شناختی «یک سال در پارک

پرسی»، توجه ویژه به حس ناامنی است که در وجود کودک، از بدو تولد و آغاز زندگی سر برمی‌آورد. شخصیت پرسی، ساخت کودکانه‌ای دارد و همذات‌پنداری کودک مخاطب با او، به راحتی انجام می‌شود. مخاطب گاه خود را به جای پرسی تصور می‌کند و گاه خود را در قالب شخصیت‌های گرفتار در ناامنی می‌بیند. طرح‌ریزی هنرمندانه داستان، به گونه‌ای است که مخاطب نیز بخشی از ماجراهای داستانی است؛ به ویژه که در پایان هر چهار داستان، مخاطب وظیفه‌ای به عهده دارد و وارد صحنه داستان می‌شود. در بازخوانی این مجموعه، به این نتیجه می‌رسیم که ظرفیت معنایی ویژه و جذابیت فوق‌العاده داستانی، همه‌و همه به یاری تصاویر و به ویژه تجسم بصری پرسی در تصویر، ایجاد شده است.

از سویی در این مجموعه، تعادل در هستی که از هماهنگی انسان با طبیعت به وجود می‌آید، در ژرف‌ساخت اثر پدیدار می‌شود. این معنای عمیق را فقط در دنیای تصویر می‌توان جست‌وجو کرد. تصویرگر نویسنده، «تعادل هستی» را در فضاسازی با کنتراست‌های آرام و خطوط نرم و سیال، نمایش داده است. این تعادل، در تصاویری فوق‌العاده جذاب و در هماهنگی ریتم درونی هستی پرسی با ریتم طبیعت نیز به چشم می‌خورد.

بدین‌سان، در این مجموعه ارتباط کودک با جهان پیرامونی، به نرمی و با آرامشی خیال‌گونه برقرار می‌شود. کودک با احساسی گرم و صمیمی، با دنیای پیرامونی خویش در هم می‌آمیزد. نویسنده تصویرگر، از طریق تصاویر درونی خویش، ارتباطی زنده و کودکانه با محیط ایجاد کرده است. این ارتباط به دور از روش‌های تحلیل عینی و بر بنیان شهود شکل یافته است. از این رو، با باور به پیوند «خود» با تمامی پدیده‌های پیرامونی، به دل و جان مخاطب راه می‌یابد.

در داستان تصویری «عطسه پرماجرا»^(۳)، مخاطب برشی از چرخه هستی را در کلام و تصویر تجربه می‌کند. دهقان خسته از کار روزانه، در یک ظهر داغ تابستانی، در انبار چرت می‌زند. او عطسه می‌کند، سکوت انبار را می‌شکند و ماجرا آغاز می‌شود.

نویسنده تصویرگر، چگونه این ماجرای ساده را برای کودکان ۴ سال به بالا، به تصویری از ژرفای هستی تبدیل کرده است؟ ادراک فضا، به بسای تو صیف مکان، زمان و نشانه‌های کنشی در



تصویر، این توانایی را به این داستان تصویری داده است؛ داستانی که در هر مرحله، پرسشی در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد.

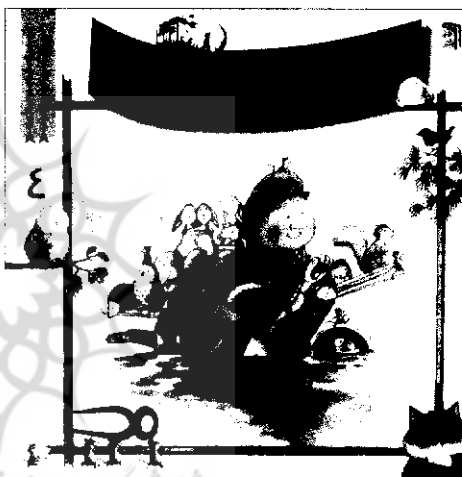
تصویر روی جلد: چشم‌اندازی از یک خانه روستایی است که به شکلی رازآمیز، در گرما خفته است. نرده و پرچین خانه، در مقابل مخاطب قرار دارد. نزدیک‌ترین عنصر در تصویر به مخاطب، نرده خانه است. به نظر می‌رسد که مخاطب به نرده تکیه داده است و می‌خواهد از آن بگذرد تا راز عطسه پرماجرا را بیابد. تصویر روی جلد با ایهام موجود در عنوان داستان هماهنگ است.

آستر بدرقه: رنگ جلد داخلی زرد است و در

صفحه مقابل ورود به متن داستان، انبوه گاه و چنگکی روی آن دیده می‌شود؛ چنگکی که تالحتاتی پیش در کار بوده است. اما چه کسی از آن استفاده کرده است؟

صفحه نیم‌عنوان: صفحه سفید، فضایی خالی که در گوشه پایینی آن، مگسی نشسته است. این مگس به کجا پرواز خواهد کرد؟

اولین تصویر کتاب: در کلام همراه با اولین



تصویر، چنین می‌خوانیم: «در یک روز بعدازظهر گرم و داغ، دهقان و حیوان‌هایش در انبار چُرت می‌زدند؛ فقط وزوز یک مگس تنبل به گوش می‌رسید.»

ادراک فضا در این کلام کوتاه معنا پیدا نمی‌کند. بلکه در تصویر خلق می‌شود. نور از در انبار به درون می‌تابد. پرتو نور آن‌چنان پر قدرت است که بیرون انبار دیده نمی‌شود. هر چه نگاه مخاطب، از در انبار، یعنی مرکز تابش نور دورتر شود و به درون انبار می‌رود، تاریکی بیشتر می‌شود و همین تضاد نور و تاریکی، گرمای ظهر و سایه انبار را معنا می‌بخشد. دهقان و حیواناتش مرغ‌ها، الاغ، سگ، گربه و حتی ابزار و وسایل کار در حال

استراحت در خنکای انبار دیده می‌شوند. از همه نزدیک‌تر به دهقان، سگ اوست. از سویی تصویر، مکان انبار را برای مخاطب توصیف می‌کند. در این انبار، دهقان از علوفه (غذای حیوانات)، حیوانات و دیگر وسایل ضروری کار و همچنین از وسایل به ظاهر به دردخور نگهداری می‌کند. در ضمن، انبار محل رفت‌وآمد و لانه موش‌ها نیز هست و پرنده‌ها هم در گوشه و کنار سقف آن لانه می‌گذارند. پس از مشاهده تصویر اول، مخاطب کوچولو می‌فهمد که چرا همه جا را سکوت فراگرفته است. زیرا بعدازظهر گرم و داغ یک تابستان است و ساکنین این خانه در حال استراحت هستند. فقط وزوز یک مگس تنبل به گوش می‌رسد. او هم از گرمای بیرون کلافه شده و در حال ورود به انبار است. بدین‌سان، تصویرگر در تصویری واقع‌گرا، مخاطب را به دنیای داستان می‌کشاند.

تصویر دوم: تصویرگر روی صورت دهقان متمرکز شده است تا هماهنگ با متن، خواب عمیق دهقان را به مخاطب نشان دهد. اکنون مگس، درست روی نوک دماغ دهقان نشسته است.

تصویر سوم: «دهقان چنان عطسه‌ای کرد که مگس از روی نوک دماغ او پرت شد و توی تار یک عنکبوت افتاد.» متن علت را باز می‌گوید، اما در تصویر، معلول این علت دیده می‌شود؛ مگس با سرعت به سمت تار عنکبوت پرتاب می‌شود.

تصویر چهارم: عنکبوت، مگس مزاحم را شکار می‌کند. این حرکت در چرخه هستی، موجب عکس‌العمل در محیط می‌شود. جوجه‌ها در آشیانه به صدا درمی‌آیند. زمینه این تصویر، چون تصاویر دیگر، نور و گرماست. تصویرگر با استفاده از عنصر بصری‌رنگ، زمان وقوع داستان را که بعدازظهر داغ تابستان است، با تصویرکردن فضایی متراکم از نور، تجسم می‌بخشد.

تصویر پنجم: گنجشک از صدای جوجه‌هایش

بیدار می‌شود و سراغ عنکبوت می‌رود. مخاطب کوچولو، از کجا پی می‌برد که گنجشک به سراغ عنکبوت می‌رود؟ چون او در تصویر، گنجشکی را با نوک باز مشاهده می‌کند که به سمت تار عنکبوت پرواز می‌کند. گربه نیز چشم‌های خواب‌آلوده‌اش را باز کرده است.

در تصاویر بعدی، به ترتیب گربه جستی می‌زند و گنجشک را می‌گیرد. با سر و صدای گربه، سگ بیدار و وارد صحنه می‌شود. در این تصاویر، آشفتگی به درجه‌ای می‌رسد که صدای آن شنیده می‌شود. سرانجام، همسر دهقان و فرزندش، از این همه سروصدا به انبار می‌آیند. چهره همسر دهقان، از دیدن این آشفتگی، وحشت آمیخته با تعجب را بیان می‌کند، در حالی که فرزند دهقان، چون مخاطب داستان، از این فضای درهم ریخته خندان است.

بدین‌سان، با حرکت یک عنصر خارجی به داخل یک سیستم، نظم آن‌جا به هم می‌ریزد و آشفتگی جایگزین می‌شود. مخاطب داستان در این کنش‌های طنز، با خنده و شادی، نظارت‌گر برشی ژرف از هستی است. در این داستان، موضوع بقا در قالبی ساده بیان شده است. از سویی لایه‌های عمیق داستانی، به یاری تصاویر بازنمایانه فوق‌العاده جذاب، در ذهن مخاطب طبقه‌بندی می‌شوند و این موضوع، زمینه درک «خود» از جهان را مهیا می‌سازد تا در آینده و هنگام نیاز، از آن استفاده کند.

راوی داستان تصویری «فیل قرمز گم‌شده»، حادثه گم‌شدن فیل قرمز را روایت می‌کند. فیل قرمز از عکس روی دیوار اتاق راوی، بیرون آمده و دوستانش نمی‌دانند که او کجا رفته است. راوی در جست‌وجوی او است.

در این داستان تصویری، کلام در ارتباط با تصاویر است که جان می‌گیرد. به بیانی، این داستان نمی‌تواند بدون تصویر به روان مخاطب کودک راه یابد. کلام داستانی، فقط روایت گم‌شدن

فیل قرمز را به عهده دارد؛ در حالی که تصاویر نمودی از «خود» مخاطب هستند.

مخاطب کوچولوی ما هنگام انتخاب و احیانا خرید کتاب، در تصویر روی جلد، ابتدا فیل قرمز را می‌بیند و هنگامی که با نگاه خرطوم فیل را دنبال می‌کند، به پسرکی شاد و خندان می‌رسد که عاشقانه، خرطوم فیل را در بغل گرفته است. اگر چه در نگاه به تصویر روی جلد، ابتدا فیل دیده می‌شود، او مرکز ثقل تصویر نیست.

زیرا که با معلق قرار گرفتن در فضای سفید جلد و فشار خط سیاه عنوان بر آن، جذب جاذبه دیگری شده است. این جاذبه چیست؟ این جاذبه در وجود پسرک است. این جاذبه از رابطه فیل و پسرک سرچشمه می‌گیرد. بدین‌سان در ترکیب‌بندی جلد، پسرک در مرکز ثقل تصویر قرار گرفته است.

اکنون مخاطب، نام کتاب را از همراه خود می‌پرسد. با شنیدن عنوان کتاب، پرسش «چرا فیل قرمز گم شد؟» در ذهن مخاطب ساخته می‌شود. جذابیت جلد و صفحات آستر بدرقه و... سبب ترغیب مخاطب برای خرید این کتاب می‌شود.

کوچولوی ما که حالا کتاب را متعلق به خود می‌داند، صفحه جلد را ورق می‌زند و وارد دنیای داستان می‌شود. در صفحه جلد، جای پای فیل دیده می‌شود. پرسش «فیل به کجا رفته است؟» به ذهن مخاطب می‌آید. مخاطب به جست‌وجوی فیل، کتاب را ورق می‌زند. در این صفحه، فیل قرمزی نشسته است. آیا برای او اتفاقی افتاده؟ مخاطب باز هم کتاب را ورق می‌زند. در این صفحه، فیل قرمز در کنار زرافه زرد، گربه بنفش، موش صورتی و کلاغ سبز متعجب از حادثه، خوابیده است. چرا این جانوران حیرت کرده‌اند؟ با این مقدمات، مخاطب به آرامی وارد دنیای داستان می‌شود (با حذف این صفحات (آستر بدرقه، عنوان، نیم‌عنوان) مراحل ورود طبیعی به دنیای داستان حذف می‌شود.

متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های تصویری ادبیات کودک ایران (در ترجمه و تألیف)، این مراحل حذف شده است. بایستی گفت که این تحریف، به ساختار داستان تصویری آسیب می‌زند).

روایت در این داستان، دوگانه است. راوی داستان، پسرکی هم‌سن مخاطب کوچولوست. او چون مخاطب، از به موقع خوابیدن خودداری می‌کند و این روایت تجربه او در شبی است که دیر خوابیده. روایت‌گر دیگر در این داستان، تصویرگر است که کنش‌های راوی را در خواب روایت می‌کند.



در اولین تصویر، اتاق راوی داستان نشان داده می‌شود. ترکیب‌بندی پرتحرک و غیرعادی تصویر که با استفاده از عناصر بصری رنگ و خط ایجاد شده، هماهنگ با خواب راوی داستان طرح‌ریزی شده است.

در دومین تصویر، شب سپری شده، باران می‌بارد و پسرک از خواب بیدار شده است. همچنین، عکس روی دیوار کج شده و فیل قرمز از آن خارج شده است. پسرک راوی، تعجب‌زده است و دوستان فیل قرمز در عکس روی دیوار نیز مضطرب و برانگیخته هستند.

چه اتفاقی افتاده است؟ فیل قرمز کجا رفته؟

پسرک راوی، جست‌وجو را آغاز می‌کند. پسرک از نهنگ آبی و زرافه زرد، سراغ فیل را می‌گیرد، اما آن‌ها از او خبری ندارند. پسرک زیر تخت‌خواب و توی کمد را به دنبال فیل جست‌وجو می‌کند.

ترکیب‌بندی، هم‌چنان پرتحرک و غیرعادی است. پسرک از دیگران نیز سراغ فیل قرمز را می‌گیرد، اما آن‌ها نیز نمی‌دانند فیل قرمز کجاست. در بازخوانی تصاویر، چگونگی ارتباط‌گیری پسرک با دنیای پیرامونی او، مشاهده می‌شود. پسرک با دنیای پیرامونی خویش، زبان مشترک دارد و این زبان، محدوده و مرز نمی‌شناسند. در تصویر بعدی

می‌بینیم که عکس روی دیوار کج شده است؛ زیرا نهنگ آبی، زرافه زرد، گربه بنفش، موش صورتی و کلاغ سبز، در غیاب دوست‌شان فیل قرمز، آرامش و تعادل خود را از دست داده‌اند. آنان فقط در کنار هم تعادل دارند. هر کدام از آنان، بیانی خود ویژه از این ماجرا دارند که این احساس، فقط در تصویر پدیدار می‌شود. در اوج داستان، هنگام درماندگی شخصیت‌های داستانی، ناگهان کسی محکم به در می‌زند. پسرک در را باز می‌کند. فیل قرمز خسته و شرم‌زده و پر از لکه‌های گل، آن‌جا ایستاده است. پسرک خوشحال است؛ فیل قرمز پیدا شده. پسرک او را می‌بوسد و می‌گوید: «خیلی دوستت دارم». در

این تصویر، مخاطب کوچولو با همدات‌پنداری با فیل قرمز، «خود» را هنگامی که خطایی کرده است، در برابر بزرگسالان می‌بیند. راوی داستان، برخلاف بزرگسالان، بدون هیچ‌گونه سرزنش و پرسش، فیل قرمز را پذیرا می‌شود. فیل قرمز چیزی نگفت و یگراست به طرف دوستانش به داخل عکس رفت و به زودی خوابید. در سرانجام داستان، جای پاهای فیل بر کف و روی دیوار اتاق مانده است. راوی نیز چون مخاطب، از پاس‌خگویی به بزرگسالان، ناتوان است.

نویسنده تصویرگر، در طرحی نو و جذاب، رابطه کودک و بزرگسال را به گونه‌ای که کودک

دوست دارد، تصویر می‌کند. در این رابطه، خطاها نادیده گرفته می‌شود و زمزمه «خیلی دوستت دارم» فضا را پر می‌کند. فضای تصویرشده در داستان، آرزوی راوی، رویای راوی و نمودی از «خود» مخاطب است. در این فضا، تمامی عناصر در پیوند و کنش متقابل با هم به سر می‌برند و هیچ مرز و سدی مانع این ارتباط نیست.

به طور کلی می‌توان گفت که در بررسی این سه داستان، فضاهای داستانی با دنیای درونی کودک مخاطب، پیوند عمیقی دارند، زیرا تصویرگران (نویسنده تصویرگر) این آثار، با درک

مبانی فلسفی و روان‌شناختی هستی درونی کودک، این چنین فضایی خلق کرده‌اند.

پی‌نوشت

۱. نویسنده و تصویرگر نیک باترورث. مهمان‌های ناخوانده، مترجم حسین ابراهیمی (الوند)، (تهران: نشر طرح و اجرای کتاب، ۱۳۸۵). ص ۲ و ۳.
۲. نویسنده و تصویرگر نیک باترورث، راه مخفی، مترجم حسین ابراهیمی (الوند)، (تهران: نشر طرح و اجرای کتاب، ۱۳۸۵). ص ۲.
۳. نویسنده و تصویرگر ژوت بروان، عطسه پرماجرا، ترجمه مجید عمیق، ویراستار شراره وظیفه‌شناس، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی